

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال پانزدهم، شماره‌ی اول، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۵۵، صص ۴۹-۸۲

DOI: 10.22099/JBA.2023.44249.4263

تحلیل صحّت انتساب دیوان خطایی به شاه اسماعیل اول صفوی بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت

ابراهیم دانش*

سجاد حسینی**

چکیده

شاه اسماعیل اول صفوی، میراث‌دار سیاست و شجاعت شیوخ متأخر صفوی، شیخ جنید و شیخ حیدر، و جدّ مادری‌اش، اوزون حسن آق‌قویونلو، و فضیلت و معنویت شیوخ متقدم صفوی، به‌ویژه شیخ‌صفی‌الدین اسحاق اردبیلی بود. به گواهی برخی منابع معتبر تاریخی و ادبی، وی طبع شاعری داشت و دیوان خطایی منسوب به اوست؛ اما صحّت این انتساب مخالفان و موافقان دارد. این مقاله به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، به بررسی دیوان خطایی و منابع ادبی و تاریخی دوران صفوی بر اساس نظریه‌ی ترامنتی ژرار ژنت پرداخته و به این نتیجه رسیده که با توجه به قراین پیرامنی درونی و بیرونی، انتساب دیوان مذکور به شاه اسماعیل اول صفوی پشتوانه‌ی علمی، ادبی و تاریخی محکمی دارد. بیشترین قراین پیرامنی درونی این انتساب، مربوط به «عنوان دیوان» و «تخلص شاعر» است که علاوه بر دلالت بر شخصی واحد، در دیوان خطایی بارها در کنار هم آمده‌اند. همچنین بیشترین قراین پیرامنی بیرونی، مربوط به گزارش‌های

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی e.danesh@uma.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی hoseini@uma.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۵/۸

تذکره‌نویسان درباره‌ی شاعری و انتساب دیوان خطایی به وی با نقل نمونه‌ای از اشعار اوست. دیگر قراین پیرامنی عبارت‌اند از: اشارات مورخان، مؤلفان فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها، سلسه‌النسب‌ها، سفرنامه‌ها، عاشیق‌ها و... به شاعری وی که روی هم‌رفته صحت انتساب دیوان خطایی را به او تأیید می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: دیوان خطایی، ژرار ژنت، شاه‌اسماعیل اول، قراین پیرامنی.

۱. مقدمه

شاه‌اسماعیل اول صفوی (۸۹۲-۹۳۰هـ.ق)، از شخصیت‌های برجسته‌ی تاریخ ایران است. بخش اعظمی از محبوبیت وی، مرهون انتسابش به خاندان صفوی و نیز به گواهی منابع غربی، ظاهر جذّاب و متناسبش بود (رک. بارابارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۲۶۲، ۲۶۴، ۴۵۱). بنابر منابع تاریخی و ادبی، شاه‌اسماعیل اول طبع شعری نیز داشت و اشعاری از او به زبان‌های فارسی و ترکی برجای مانده است. باوجوداین، مسئله‌ی شاعری او و انتساب دیوان خطایی به وی محلّ بحث و تردید بوده، به‌نحوی که سه دیدگاه عمده در این زمینه مطرح است:

- برخی به‌طورکلی در انتساب دیوان خطایی به او تردید کرده‌اند؛
- برخی برآنند که وی گاهی شعر می‌سروده است؛ اما انتساب دیوان شعری مشتمل بر غزلیات، قصاید، رباعیات و... را به او قبول ندارند؛
- گروهی نیز عقیده دارند که قسمت عمده‌ی اشعار دیوان خطایی از آن اوست و تنها برخی از اشعار به دلایل مختلفی در نسخ خطی، به‌اشتباه به دیوان وی وارد شده است.

۱.۲. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهشی که با استفاده از نظریه‌ی ژرار ژنت (Gérard Genette) به بررسی صحت و سقم مالکیت معنوی و ادبی اثری به مؤلفش پردازد، انجام نشده است و پژوهش‌های

انجام شده بیشتر به نقش روابط بینامتنی در شناخت و درک آثار ادبی پرداخته‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

نویسنده‌ی مقاله‌ی «ملحقات تذکره‌الاولیا (بررسی و مقایسه‌ی بینامتنی بخش اول و دوم تذکره‌الاولیا)» روضاتیان (۱۳۹۰)، بر آن است که بررسی مناسبات بینامتنی تذکره‌الاولیا با متون پیشین یکی از راه‌هایی است که به تشخیص بهتر شیوه‌ی نگارش بخش اول تذکره‌الاولیا می‌انجامد.

روضاتیان و میرباقری فرد (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «خوانش بینامتنی، دریافت بهتر از متون عرفانی»، معتقدند که خوانش بینامتنی متون عرفانی می‌تواند ویژگی‌های سبکی آثار را در مقایسه با یکدیگر بهتر جلوه‌گر سازد.

درباره‌ی شاعری شاه‌اسماعیل اول و دیوان خطایی پژوهش‌های انجام‌شده از این قرارند:

مؤلف کتاب شاه‌اسماعیل خطایی انتساب دیوان خطایی را به وی تأیید کرده است. وی از جایگاه والای او در ادبیات آذربایجان دفاع و از پژوهشگرانی که دوره‌ی صفویه را عصر انحطاط ادبیات می‌دانند، انتقاد و ادعا کرده که دربار پادشاهان صفوی مجمع اصحاب فرهنگ و ادب بوده است (رک. آراسلی، ۱۹۴۶: ۴۰-۵۰).

نویسنده‌ی کتاب رازهایی در دل تاریخ با دلایل گوناگونی شاعری شاه‌اسماعیل را نفی (رک. منصور، ۱۳۵۶: ۴۶-۸۳) و در مقاله‌ی «شایعه‌ی شاعری شاه اسماعیل» ادعا کرده که شاه‌اسماعیل شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است (رک. منصور، ۱۳۸۳: ۴۹).

پژوهش حاضر به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، بر اساس رویکرد پیرامنتی (paratextuality) و با مراجعه به منابع معتبر تاریخی و ادبی دوره‌ی صفویه، به‌ویژه دیوان خطایی انجام شده و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که: انتساب دیوان خطایی به شاه‌اسماعیل اول صفوی تا چه میزان صحت دارد؟

۲. میان‌ی نظری

هیچ ابداع و کشفی به‌ویژه در رابطه با آثار زبانی، یک‌باره و بدون پیشینه اتفاق نمی‌افتد و متون ادبی در بستری از زبان، فرهنگ و تمدن شکل می‌گیرند و همین عامل باعث اشتراکات زبانی، شکلی، معنایی و محتوایی آن‌ها می‌شود. زبان نهادی اجتماعی است که «پایه‌ی اغلب نهادهای دیگر اجتماعی نیز می‌باشد» (باقری، ۱۳۸۹: ۱۷) و از آنجاکه زبان و اندیشه دو روی یک سکه‌اند، هرچیز که با زبان و در قالب زبان خلق شود، فارغ از تبادلات فکری و فرهنگی نخواهد بود؛ از این‌رو می‌توان گفت که تعامل میان متون، تاریخچه‌ای به قدمت حیات بشر دارد؛ بنابراین کلام بشر هرگز از آن خود وی نیست؛ بلکه بسان مکالمه‌ای حامل گفته‌های پیشین است و این سرشت مکالمه‌ای متون نه تنها مایه‌ی ضعف آن‌ها نیست که «گواه سرشت اجتماعی، مثبت و ایجابی همه‌ی زبان‌هاست.» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

۲. ۱. متن در لغت و اصطلاح

متن در لغت به معانی پشت، درون یا میان چیزی، عبارات اصلی کتاب، رساله و مکتوب به کار رفته است (رک. معین، ۱۳۸۶: ۱۶۲۲). در اصطلاح نقد ادبی عبارت است از: «مجموعه‌ای از علایم که خواننده را دعوت می‌کند تا از طریق آن‌ها معنی یک قطعه‌ی زبانی را بسازد.» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

امروزه «متن» علاوه بر نوشتار، بر هرگونه اثر قابل تفسیر و دارای پیام برای مخاطب مانند آثار هنری، فیلم، موسیقی، نقاشی و... اطلاق می‌شود (رک. حسینی، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۰). حتی برخی معتقدند: «این اصطلاح هرچه را که به‌عنوان یک متن قابل خوانش باشد، از جمله خود جهان دربرمی‌گیرد؛ یعنی ما می‌توانیم تقریباً بر روی متنیت هر چیزی تأکید کنیم.» (Peck & Coyle, 2002: 175).

تحولاتی که در مفهوم اثر ادبی روی داده و برجسته شدن بُعد متنی آن‌ها، پیدایش نظریات، رویکردها و روش‌های جدیدی را در مطالعه و نقد آثار ادبی به‌دنبال داشته است.

بسیاری از منتقدان و نظریه‌پردازان معاصر شناخت و تحلیل همه‌جانبه‌ی متن ادبی را در گرو شناخت و بررسی تمام عوامل درونی و بیرونی آن می‌دانند.

۲.۲. ژرار ژنت و روابط متون

اصطلاح بینامتنیت (intertextuality) که نخستین بار جولیا کریستوا (Julia Kristeva) آن را به کار برد، عبارت است از وابستگی یا رابطه‌ی میان دو متن یا بیشتر به گونه‌ای که با ارجاع و استناد به یکدیگر معنا می‌یابند و در واقع هر متنی محل تقاطع متون دیگر است (رک. سا سانی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۴). شیوه‌های گوناگون ارتباط هر متن ادبی با دیگر متن‌ها عبارت‌اند از: نقل قول‌ها، تلمیحات، جذب مؤلفه‌های صوری و ملموس یا مشارکت اجتناب‌ناپذیر در ذخیره‌ی مشترک سنن و شیوه‌های زبان‌شناسیک و ادبی (رک. داد، ۱۳۸۲: ۴۲۳-۴۲۴)؛ بنابراین هر متنی یک بینامتن (intertext)، یعنی جایگاهی از تلاقی متن‌های بی‌شمار دیگر است (رک. همان).

ژرار ژنت از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان حوزه‌ی متن‌پژوهی، اصطلاح ترامتنیت (transtextuality) را برای بیان روابط مختلف یک متن با متن‌های دیگر به کار برد. وی روابط ترامتنی متون را به پنج نوع بینامتنیت، سرمتنیت (architextuality)، فرامتنیت (metatextuality)، بیش‌متنیت (hypertextuality) و پیرامتنیت تقسیم کرده است (رک. نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۳).

رولان بارت (Roland Barthes) نیز بینامتنیت را شرط متن بودن می‌داند و به متن همچون گرهی درون یک شبکه می‌نگریست (رک. حسینی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

می‌توان گفت که موجودیت یک متن در گرو موجودیت متون پیش و پس از آن و شناخت و فهم آن نیز در گرو ارجاعات و روابط متقابل آن‌هاست و این شبکه‌ی متشکل از متون، تعیین‌کننده‌ی معنای تک‌تک آن‌ها به‌عنوان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی متنی کلان و مایه‌ی تعیین آن‌هاست.

این مقاله از «پیرامنتیت» به عنوان معیاری برای شناخت بهتر دیوان خطایی و بررسی صحت انتسابش به شاه اسماعیل اول استفاده کرده است.

۳.۲. پیرامنتیت

پیرامنتیت برخلاف دیگر انواع ترامنتیت، به بررسی رابطه‌ی یک متن با پیرامتن‌های پیوسته یا گسسته‌ی خود که ارتباطی ارگانیک و مکمل با متن اصلی دارند، می‌پردازد (رک. سلیمی کوچی، ۱۳۹۶: ۲۵۰). پیرامتن‌ها در حکم دروازه‌های ورود به دنیای متن و از عوامل مهم فهم و شناخت دقیق آن هستند؛ زیرا متن ادبی در کانون شبکه‌ای از متون قرار گرفته است و خواننده برای درک متن کانونی مجبور به عبور از پیرامتن‌هاست. همچنین «پیرامتن‌ها بخش‌های مغفول متن را برجسته و ارزش ادبی و تاریخی آن را آشکار می‌کنند و از این طریق بسیاری از اشکالات و ابهامات را درباره‌ی آن برطرف می‌کنند» (پیرانی، ۱۳۹۵: ۱۶۹).

پیرامنتیت ترکیب درون و بیرون متن است؛ از این‌رو روی ژنت آن‌ها را به دو گونه‌ی عمده‌ی درون‌متنی (پیوسته) و برون‌متنی (گسسته) تقسیم می‌کند:



نمودار شماره‌ی ۱

پیرامتن‌های درون‌متنی، مستقیم با متن کانونی مرتبطند و بدون آن‌ها نمی‌توان به درک کاملی از متن دست یافت. این پیرامتن‌ها گونه‌هایی از قبیل عنوان کتاب، عناوین فرعی، پیشکش‌نامه، پیشگفتار، پی‌نوشت‌ها، طرح روی جلد، فصل‌بندی‌ها و... را شامل می‌شود (رک. سلیمی‌کوچی، ۱۳۹۶: ۲۵۱). و می‌توان آن‌ها را به سه دسته‌ی ناشری، مؤلفی و دیگر اشخاص تقسیم کرد.

پیرامتن‌های بیرونی غیرمستقیم با متن کانونی در ارتباطند و امکان ارتباط با متن مذکور، تبلیغ، ترویج یا نقد آن را فراهم می‌کنند و مواردی نظیر تبلیغات رسانه‌ای را دربرمی‌گیرند (رک. همان). پیرامتن‌های بیرونی را می‌توان به دو دسته‌ی پیرامتن‌های مؤلف و ناشر و پیرامتن‌های دیگر اشخاص تقسیم کرد.

پیرامتن‌های درونی ازسوی نویسنده مهار می‌شود و دارای وحدت و هماهنگی نسبی هستند؛ اما پیرامتن‌های بیرونی انواع گوناگونی دارند که می‌توان آن‌ها را به دو بخش بزرگ تقسیم کرد: برخی ازسوی مؤلف یا ناشر برای جلب توجه مخاطب و برخی ازسوی اشخاص دیگر مانند گزارشگران، منتقدان و سایر مؤلفان برای نقد، بررسی و ارزش‌گذاری متن پدید می‌آیند (رک. نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۰-۹۲).

پیرامتن‌های موردبررسی این مقاله، جایگاه دیوان خطایی را در ادبیات ایران آشکار و تردیدها را درباره‌ی انتسابش به شاه‌اسماعیل اول زایل می‌کنند.

۳. بحث و بررسی

شناخت شخصیت ادبی شاه‌اسماعیل اول صفوی، فهم دقیق دیوان خطایی و بررسی صحت انتسابش به وی، در گرو بررسی دیوان خطایی به‌عنوان متن کانونی و قراین و عناصر پیرامتنی درون‌متنی و بیرون‌متنی است.

۳. ۱. قراین و زمینه‌های تردید در انتساب دیوان خطایی به شاه‌اسماعیل اول

با وجود قراین متعدّد و متنوّع دالّ بر شاعری شاه‌اسماعیل اول صفوی و انتساب تخلّص و دیوان خطایی به وی، به دلایل زیر درباره‌ی برخی از اشعار منسوب به ایشان می‌توان تردید کرد:

- بعضی از اشعار که به دیوان خطایی راه یافته، در واقع در مدح شاه‌اسماعیل است، نه سروده‌ی خود وی؛

- در دوره‌های نزدیک به شاه‌اسماعیل اول، شاعران دیگری نیز با تخلّص «خطایی» یا «شاه خطایی» وجود داشته‌اند که احتمالاً برخی از اشعارشان به شاه‌اسماعیل خطایی منسوب شده است (Kuşca, 2014: 86).

مؤلف دانشمندان آذربایجان نوشته است: «خطایی دیگری نزدیک به عهد شاه‌اسماعیل بوده است که یوسف و زلیخایی به نام سلطان یعقوب به زبان ترکی به رشته‌ی نظم کشیده... و اولش این است:

ابتدا قیلدیم به نام اول کریم ای که بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه: سخن را به نام آن کریم (با بسم الله الرحمن الرحیم) آغاز کردم» (تربیت، ۱۳۷۷: ۲۱۸-۲۱۹).

برخلاف وی، سعدالدین نزهت آرگون، وجود شاعران دیگر با تخلّص خطایی را نفی و ادّعا می‌کند که تمام کتاب‌های تذکره‌الشعرا عثمانی را بررسی کرده و حتّی یک شاعر دیگر با تخلّص خطایی نیافته است. تنها یک شاعر با تخلّص «خطایی» (Xatâbi) معاصر دوران سلطان سلیمان قانونی وجود دارد که امکان دارد به اشتباه یا تصحیف، تخلّص وی «خطایی» خوانده شده باشد (Ergün, 1978: 24, 25).

وی همچنین معتقد است که برخی از اشعار هجایی که مضامین بکتاشی دارد، بی‌تردید مربوط به همین «خطایی» است یا اینکه شعرا علوی-بکتاشی عثمانی برای ابراز احترام به مُرشد اعظم خود، شاه‌اسماعیل، در برخی از اشعارشان به جای تخلّص خویش از تخلّص «خطایی» بهره جسته‌اند (Ibid: 28).

- برخی از افراد نیز با دلایلی شاعری شاه اسماعیل اول و انتساب دیوان خطایی را به او مورد تردید قرار داده‌اند (رک. منصوری، ۱۳۵۶: ۴۶-۸۳) که کتاب و ادعایشان از جهات زیر قابل نقد است:

۱. نسبت دادن تمام اشعار منسوب به شاه اسماعیل به بکتاشیه؛
 ۲. ربط دادن واژه‌ی حیدر در این اشعار به سلطان حیدر، فرزند احمد یسوی، به جای شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل اول؛
 ۳. نادیده گرفتن گزارش منابع صفوی درباره‌ی شاعری شاه اسماعیل اول؛
 ۴. تعجب نویسنده از اظهار ارادت شاه اسماعیل به ممدوحی با عنوان شاه و پادشاه و بی‌توجهی وی به این نکته که ممدوح وی شاه مردان، امام علی (ع) است.
- اشاره‌ی برخی از محققان به قلت اشعار منقول از شاه اسماعیل اول در تذکره‌ها و حمل آن بر شاعر نبودن وی.

سام میرزای صفوی، فرزند شاه اسماعیل اول، درباره‌ی وی می‌نویسد: «با وجود این عظمت و اعتلاء و اشتغال به امور دین و دنیا، بنا بر تشحیذ خاطر دریا مقاطر، متوجه طبع آزمایی گشته‌اند و درری از لجه‌ی بیکران به ساحل ظهور می‌رسانیدند... بنا بر تیمن و تبرک در رشته تحریر کشید:

بیستون ناله‌ی زارم چو شنید از جا شد کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد

تخلص همایون ایشان در ترکی و پارسی خطایی است.» (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۱).

ادعای افرادی که معتقدند که اگر مؤسس سلسله‌ی صفویه واقعاً شاعر بود، فرزندش در تحفه‌ی سامی ابیات بیشتری از او ذکر می‌کرد (رک. منصوری، ۱۳۵۶: ۷)، کاملاً غیرعلمی است؛ زیرا در تذکره‌ها تنها نمونه‌هایی از ابیات هر شاعر نقل می‌شود. همچنین شهرت شاعری شاه اسماعیل اول فراگیرتر از آن بوده که سام میرزا درصدد اثبات شاعری او باشد و بدین منظور نمونه‌های بیشتری را از اشعار وی بیاورد.

۳.۲. قراین و شواهد پیرامنتی تأیید انتساب دیوان خطایی به شاه‌اسماعیل اول

۳.۲.۱. قراین پیرامنتی درونی (پیوسته)

پیرامتن‌های درونی دیوان خطایی اعم از عنوان، تخلص و... به انحای مختلف، انتساب آن را به شاه‌اسماعیل اول تأیید می‌کنند که اهم آن‌ها از این قرارند:

۳.۲.۱.۱. پیرامتن‌های درونی مؤلفی

پیرامتن‌هایی مانند عنوان، مقدمه، تحمیدیه، تخلص و... حاوی اطلاعات مهمی درباره‌ی اثر و نویسنده‌ی آن‌اند و می‌توانند گره‌گشای ابهام‌ها و تردیدها درباره‌ی انتساب اثر به مؤلفش باشند.

الف) تخلص شاعر

تخلص می‌تواند معرفی‌کننده‌ی صاحب اثر، قابلیت‌ها و روحیات وی و نیز حاوی اشاراتی به تمام یا بخشی از زندگی وی باشد.

تخلص «خطایی» به اقدام خطای شاه‌اسماعیل در نبش قبر حرّ و ندامت همیشگی‌اش از این بابت اشاره دارد. گزارش‌هایی از نبش قبور توسط او وجود دارد و صدور چنین فعلی از جانب وی در آن دوره متداول بوده‌است (رک. باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۲۶۷ و ۴۳۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۶۱ و ۴۶۲). در تذکره‌ی سیدعظیم شیروانی آمده‌است:

شاه خطایی سیره چرخدی آچدی حرّون قبرینی بارالهی عفو قیل کیم توبه‌کارم دوغروسی (عبادی قاراخانلو، ۱۳۹۳: ۲۰۴)

ترجمه: شاه خطایی به سیر و سیاحت رفت و قبر حرّ را گشود [و گفت]: بارالهی عفو کن که [از گناه خویش] واقعاً توبه‌کارم.

یکی از عاشیق‌های دوره‌ی صفویه، به این واقعه چنین اشاره می‌کند:

بیرگون اولدو شیخ خطایی قیزیلا چرخدی سئیره

آچدی او حرّون قبرین گوناکارام دوغروسو

ترجمه: روزی شیخ خطایی با دخترش به سیر و سیاحت رفت / او قبر حرّ را گشود، [گفت]: واقعاً گناه‌کارم (خطایی، ۱۹۶۶: ۵۸۸).

در یکی از قدیم‌ترین نسخه‌های خطی دیوان خطایی که در سال ۹۵۳ هـ. ق. کتابت شده، تخلص شاعر برحسب دو مفهوم «گناه و خطا» و «ختن و ختا» به دو صورت «خطایی» و «ختایی» آمده که قصد کاتب نشان دادن ارتباط شاه‌اسماعیل با هر دو مفهوم بوده است:

دسته‌ی نخست (خطایی)

خطایی قولونام رحم ائيله ای یار خطایی نی بوراخما گیل خطایه

(سلطان‌القرائی، ۱۳۹۵: ۵۰)

ترجمه: بنده‌ی خطاکار تو هستم یارا رحمی کن و خطایی را در خطا رها مکن. شاعر با جناس تام موجود در لفظ خطایی (خطاکار و تخلص شعری) به هر دو معنی اشاره دارد.

اخلاص دلدن آیت تعویذ اوخور مدام یاد ائيله جک خطایی جهاندا خطاسینی

(همان)

ترجمه: خطایی در جهان به محض اینکه خطایش را یاد می‌کند، مدام با اخلاص دل، آیت تعویذ می‌خواند.

گر خطایی کنی و خون خطایی ریزی من برآنم که صواب از تو، خطا از ما شد

(همان)

در اینجا هم شاعر با جناس مرکب بین خطایی (یک خطا) و خطایی (تخلص) شاعر، به هر دو معنی اشاره کرده است.

دسته‌ی دوم (ختایی)

ای ختایی شول ختن تورکو ساچینین شمه‌سی نافه صحرایه سالدی بلکه مشک و عنبری

(همان)

ترجمه: ای ختایی شمه‌ای از زلف آن تُرک ختن، گویی مشک و عنبر را در نافه‌ی صحرا افکنند.

آل‌دین شکسته کونلونو مسکین ختایی نین چین دیر وفالی بولماغی، خوب ختای اولان

(همان)

ترجمه: دل شکسته‌ی ختایی مسکین را به دست آوردی، [آری] محل یافتن زیبارو و باوفای ختای، چین است.

یکی از شاعران معاصر شاه‌عباس دوم می‌نویسد:

ای ظفر بو گفتگو سولطان ختایی سوزودور
گنجه نامرد کورپوسوندن قوی آپارسین سو سنی

(ظفر اردبیلی، ۱۳۸۸: ۹۹)

ترجمه: ای ظفر این گفتگو، سخن سلطان ختایی است: از پل نامرد عبور مکن، بگذار سیل تو را ببرد.

واژه‌ی ختای بر چین شمالی و کل چین اطلاق می‌شده است (رک. شامی، ۱۳۶۳: ۲۱۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۹۴؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۷۴؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۴۶). شاه‌اسماعیل اول در برخی از اشعارش ضمن معرفی آشکار خود و نیاکانش، تخلص خطایی را نیز بیان و هرگونه تردید را پیرامون یکی بودن وی و سراینده‌ی دیوان خطایی زایل کرده است. این امر در زمان قدیم برای جلوگیری از سرقت ادبی معمول بوده، چنان‌که مؤلف کشف‌المحجوب بارها خود را به‌صورت کامل (علی‌بن عثمان هجویری) معرفی و غرضش را از این کار، جلوگیری از سرقت ادبی ذکر کرده است (رک. هجویری، ۱۳۸۱: ۱-۲).

(ب) همراهی تخلص خطایی با نام و نسب شاه‌اسماعیل اول

- بیان نام خود، پدر، پدربزرگ و جد اعلایش همراه تخلص خطایی:

یقین بیل کیم خدایی دیر خطایی	محمد مصطفایی دیر خطایی
صفی نسلی جنید [و] حیدر اوغلی	علی مرتضایی دیر خطایی
منیم آدیم ولی شاه اسمعیل دیر	تخلصیم خطایی دیر خطایی

(خطایی، ۱۹۶۶: ۵۳۱-۵۳۲)

ترجمه: یقین داشته باش که خطایی خدایی است / پیرو محمد مصطفی است / از نسل صفی و فرزند جنید و حیدر است / پیرو علی مرتضی است / ولی نام من شاه اسماعیل / و تخلص خطایی است.

- بیان نام خود، پدر بزرگ و جد اعلایش همراه تخلص خطایی:

آدیم شاه اسماعیل حقیقن سری ام بو جمله غازی لرین سروری ام
حسینی ام بوگون میدان ایچینده خطایی ام علی نین چاکری ام
اولو بابام صفی، آتام جنید است شجاعت اهلی ام حق جعفری ام

(سلطان القرائی، ۱۳۹۵: ۴۹)

ترجمه: نامم شاه اسماعیل است، سرِ حقم / سرور جمله غازیانم / امروز در میان میدان، حسینی ام / خطایی ام و چاکر علی ام / جد اعلایم صفی، پدرم [بزرگم] جنید است / اهل شجاعتم و جعفری حقم.

- بیان نام پدرش همراه تخلص خطایی:

منم سلطان خطایی حیدر اوغلی منیم یولومده غوغالر گرک دیر

(خطایی، ۱۹۶۶: ۲۳۵)

ترجمه: منم سلطان خطایی، فرزند حیدر / در راه من غوغاها باید.

- بیان نام خود و پدرش همراه تخلص خطایی:

آدیم اسمعیل ابن حیدریم علی ننگ چاکری ننگ چاکریم
منم هم پیر و هم سلطان عالم خطایی ام شاهنک بیر کمتیریم

(همان: ۳۵۱)

ترجمه: اسم من اسمعیل بن حیدر است / من چاکر چاکر علی هستم / من پیر و سلطان عالم / خطایی ام و بندهی کمتیرین شاه (علی (ع)) هستم.

- بیان نام زادگاهش همراه تخلص خطایی:

سفر قیل دور اوتورما ای خطایی که شهر اردبیل ده خاندان وار

(همان: ۲۴۷)

ترجمه: ای خطایی! برخیز، منشین و سفر کن که خاندانت در شهر اردبیل هستند.

- بیان نام پدرش و خصلت جنگاوری خود همراه تخلص خطایی:

جهانی آجدی سلطان حیدر اوغلی ایریشدی غازیلر کون و مکانه

خطایی‌ام بوگون میدان ایچینده شاهنک مدحین اوخورم درویشانه

(همان: ۴۶۷؛ پیرزاده‌ابدال‌زاهدی، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۵۱)

ترجمه: جهان را فرزند سلطان حیدر گشود / غازیان به کون و مکان رسیدند / امروز من

خطایی در میان میدان هستم / مدح شاه (علی‌ع) را درویشانه می‌خوانم.

- بیان نام پدرش همراه تخلص خطایی:

منم بوندا خطایی حیدر اوغلی چو اسماعیل کیمی قربانه گلدیم

(خطایی، ۱۹۶۶: ۵۷۵)

ترجمه: من خطایی فرزند حیدرم، مانند اسماعیل برای قربانی شدن آمده‌ام.

شاعر در بیت بالا، با تشبیه خود به اسماعیل نبی با ایهامی ظریف به نام کوچک خود

نیز اشاره کرده است.

شاه‌اسماعیل در شعری از لشکرکشی به شروان و کشتن فرخ‌یسار شروانشاه، قاتل

شیخ‌حیدر، و شکست الوندمیرزای آق قویونلو سخن می‌راند که این واقعه جز وی برای

فرد دیگری قابل قبول نیست:

سر الوند فرود آمد و شروان‌شه را به قصاص پدر خویش به خون آغشتم

(همان، ۱۳۸۸: ۶۸۷)

ج) عنوان اثر

عنوان از مهم‌ترین عناصر پیرامتنی است و معمولاً در بردارنده‌ی اشاراتی به موضوع و

محتوای اثر، دیدگاه‌های مؤلف یا نام حامیان و ممدوحان اوست (رک. سلیمی‌کوچی،

۱۳۹۶: ۲۵۰).

یکی بودن تخلص شاه اسماعیل اول (خطایی) و عنوان اثر وی، دیوان خطایی، و وجود قراین تاریخی برای انتخاب این عنوان (خطای وی در گشودن قبر حرّ) بیانگر صحت انتساب دیوان خطایی به اوست.

د) دیباچه یا تحمیدیه

در نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس، ابیات آغازین از این قرارند:

ذات حق مفهوم نصّ لافتی قوللره سندن گرک لطف و عطا
بنده‌دن کسمه عنایتله نظر بو خطایی بیر قولنکدر پرخطر

(خطایی، بی‌تا: ۱)

ترجمه: ای ذات حق و منظور نصّ لافتی بندگان نیازمند لطف و عطای تواند/ از این بنده نظر عنایت خود را قطع مکن؛ زیرا این خطایی از غلامان پرخطر توست.

این ابیات حاکی از ارادت سراینده‌ی دیوان خطایی به حضرت علی(ع) و صفت (پرخطر) اشاره به جایگاه والای حکومتی وی است که با شخصیت و جایگاه شاه اسماعیل اول کاملاً منطبق است.

ه) خاتمه‌ی کتاب

در نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس ابیات پایانی از این قرارند:

من سننکله سویلشنده هر زمستان هر بهار هر نچاغ گورسم سنی عالم گولستاندیر منکا
ای خطایی چون سنک حق‌دن نظر وار هر زمان عشقنک ایله بو حیاتیتم عین رضواندور منکا
(همان: ۷۰)

ترجمه: من که هر زمستان و بهار عاشق توام، هر زمان تو را ببینم عالم برایم گلستان است/ ای خطایی چون تو هر زمان مورد نظر عنایت حق هستی با عشق تو زندگی من عین رضوان (بهشت) است.

وجود تخلص خطایی و اشاره به مورد عنایت حق بودن وی که ادعا و باور قلبی شاه اسماعیل اول صفوی بوده نیز انتساب این اشعار و دیوان خطایی را به وی تأیید می‌کند.

۳.۳. قراین پیرامتنی بیرونی (گسسته)

۳.۳.۱. پیرامتن‌های بیرونی مؤلفی

پیرامتن‌های بیرونی مؤلفی، مستقیم در متن کانونی نیستند؛ بلکه اشارات یا توضیحات مؤلف در سایر کتاب‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها و اظهارات خود درباره‌ی متن کانونی یا قراین و شواهدی درباره‌ی مؤلف و اثر کانونی هستند.

۳.۳.۱.۱. پیرامتن‌های بیرونی نوشتاری مؤلفی

الف) تعدّد نسخ دیوان خطایی

وجود نسخه‌های متعدّدی از دیوان خطایی در کتابخانه‌ها و موزه‌های معتبر جهان چون سن‌پترزبورگ (رک. مشکور، ۱۳۴۹: ۳۲۴)، پاریس، لندن، برلین، واتیکان، باکو، تاشکند، مزارشریف، استانبول، ایران و... نشان‌دهنده‌ی اشتهاشاه‌اسماعیل به شاعری، رواج اشعار وی در سرزمین‌های تحت قلمرو زبان فارسی و ارج و قرب دیوان وی است.

قدیمی‌ترین نسخه‌ی دیوان خطایی ۳۳ سال بعد از وفات شاه‌اسماعیل اول استنساخ شده و مشتمل بر ده‌نامه و نصیحت‌نامه و شمار غزلیات آن ۲۲ مورد بیشتر از سایر نسخ است (رک. سلطان القرائی، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸؛ اسماعیل‌زاده‌ی دوزال، ۱۳۸۸: ۲۹).

همچنین نسخه‌هایی از این دیوان در کتابخانه‌ی عمومی آیت‌الله گلپایگانی (رک. عرب‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۲۰)، کتابخانه‌ی ملی تبریز، کتابخانه‌ی مجلس و موزه‌ی ملی ایران نگهداری می‌شود (رک. کریمیان سیجانی و عبداللهی، ۱۳۸۸: ۶۳۹ و ۶۴۰؛ خطایی، ۱۳۸۸: ۲).

ب) نامه‌های مؤلف

برخی از نامه‌های شاه‌اسماعیل به سرکردگان ازبک و عثمانی حاوی اشعاری است که با توجه به قراین متعدّد به نظر می‌رسد سروده‌ی خود وی باشد. وی هنگامی که شعر زیر را در ضمن نامه‌ی شیبیک‌خان ازبک می‌خواند:

ما را طمع به ملک عراق خراب نیست تا مگه و مدینه نگیرم حساب نیست

چنین پاسخ می‌دهد:

هر کس به جان غلام علی بوتراب نیست صد مگه و مدینه بگیرد حساب نیست (روملو، ۱۳۴۲: ۱۱۰)

۲.۳.۳. پیرامتن‌های بیرونی ناشری

تبلیغات ناشران قبل از انتشار کتاب یا هم‌زمان با آن و آگهی‌ها، مصاحبه‌ها یا دیگر اطلاعاتی که درباره‌ی اثر و مؤلفش در رسانه‌های مختلف منتشر می‌شود، پیرامتن‌های بیرونی ناشری محسوب می‌شود.

دیوان خطایی نخست توسط انجمن روابط فرهنگی ایران و باکو به سال ۱۹۴۶ م.، سپس به‌وسیله‌ی مینورسکی در سال ۱۹۵۹ م. و بعدها همراه با مقدمه‌ای، به‌اهتمام عزیزآقا ممداوف در سال ۱۹۶۶ م. در باکو چاپ شد (رک. رویمر، ۱۳۸۰: ۲۶۲). دیوان خطایی یا گزیده‌هایی از آن در جمهوری آذربایجان به شرح زیر بارها انتشار یافته است:

عنوان	مصحح	ناشر	محل نشر	تاریخ انتشار
دیوان شاه‌اسماعیل خطایی		انجمن روابط فرهنگی ایران و آذربایجان	باکو	۱۹۴۶
شاه‌اسماعیل صفوی (خطایی) اثر لری	حمید آراسلی	آذربایجان س‌س‌ر علملر آکادمیاسی نشریاتی	باکو	۱۹۶۶
ده‌نامه		آذر نشر	باکو	۱۹۶۶
شاه‌اسماعیل خطایی اثر لری	علی‌بارصفرلی، خلیل یوسفالی	شرق-غرب	باکو	۲۰۰۵
کئچمه نامرد کورپوسوندن، شعرلر و پوئمالار		یازیچی	باکو	۱۹۸۸

در ایران برای اولین بار در سال ۱۳۸۰ دیوان خطایی به تصحیح رسول اسماعیل‌زاده‌ی دوزال در انتشارات بین‌المللی الهدی منتشر شد. وی علاوه بر نُسخ مورد استفاده‌ی مصححان پیشین، از نسخه‌ی کتابخانه‌ی مرکزی تبریز و نسخه‌ی شیخ صفی بهره برده است (رک. اسماعیل‌زاده‌ی دوزال، ۱۳۸۸: ۲).

۳.۳.۳. پیرامتن‌های بیرونی دیگر اشخاص

اطلاعات ارائه‌شده توسط دیگر اشخاص درباره‌ی اثر یا مؤلف در منابع مختلف قبل، معاصر یا بعد از کتابت یا نشر اثر می‌تواند در شناخت آن مفید باشد.

۳.۳.۳.۱. گزارش مستشرقان

شرق‌شناسانی چون هامر (Hammer)، شارل ریو (Charles Rieu)، آ. ا. کرئمسکی (Kremsky)، ا. پلوشه (Plushe)، چ. پرچ (Prech)، مینورسکی (Minorsky) و دیگران در شناساندن آثار شاه‌اسماعیل فعالیت‌های بسزایی انجام داده‌اند (اسماعیل‌زاده دوزال، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۰).

۳.۳.۳.۲. گزارش سفرنامه‌نویسان

ژان شاردن (Jean Chardin)، سیاح اروپایی عهد صفوی، در سیاحتنامه خود اشاره می‌کند که به شاه‌اسماعیل، شاه سلطان ختایی (Le roi sulton khataei) نیز می‌گفتند (رک. شاردن، ۱۳۴۵، ج ۷: ۲۳۳).

۳.۳.۳.۳. اشارات تذکره‌نویسان

علاوه بر سام‌میرزای صفوی، غریبی، شاعر معاصر شاه طهماسب، در تذکره‌ی مجالس شعری روم می‌نویسد: «دیوان بی‌مثال آن مرشد کامل، سلطان شاه اسماعیل، بر زبان اهل حال ارباب توحید ذکر و اوراد شده بود... جهت میمنت بدان دیوان بی‌نظیر رجوع گشته، این شعر دلپذیر منظر چشم و دل را مجدداً پرنور می‌نماید:

ای حق کلام ایچینه دئی مرتضی، سنی	حق بیلدی صیدق و جان ایله اهل رضا سنی
گومراه اولایدی اهل جهان سر به سر هامو	گر قیلما یایدی عالمه حق رهنما سنی...
یار رب ختایی بنده‌نه قیلغیل شفاعتی	اول دمده کی پناه ائدر اهل خطا سنی»

(غریبی، ۱۳۸۲: ۱۹۶-۱۹۷)

ترجمه: ای کسی که خداوند در کلام خود تو را مرتضی گفت / اهل رضا از ته دل و کمال صدق، تو را حق دانستند / اگر حق تو را بر عالم راهنما نمی‌کرد / اهل جهان سربه‌سر

گمراه می شدند/ یا رب بر بنده‌ی خود، ختایی، شفاعت کن/ آن دمی که اهل خطا تو را پناه خود می یابند.

صاحب تذکره‌ی آتشکده ذیل عنوان خطایی گفته است: «اسم شریفش شاه اسماعیل صفوی، آنرا الله برهانه، سلسله‌ی نسبش از جانب پدر به شش واسطه به حضرت قطب‌العارفین، شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی می‌رسد... تیمناً این شعر فارسی از ایشان ثبت شد:

بیستون ناله زارم چو شنید از جا شد کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد»
(آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۵۷-۵۸)

در *روضه‌السلطنین* آمده است: «در نظم ترکی و فارسی طبع خوب داشت... این مخمس که غزل خواجه حافظ را تضمین کرده‌اند، به غایت شاعرانه گفته است:

تو آن گلی که خراب تو گل‌گذارانند اسیر بند کمنند تو شهسوارانند
به بند دانه و دامت چو من هزارانند غلام نرگس مست تو تاجدارانند
خراب باده‌ی لعل تو هوشیارانند

تو با کرشمه ناز و گدا به عجز و نیاز کنون که صاحب‌حُسنی به حُسن خویش بناز
تو را رقیب و مرا شد سرشک محرم راز تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز

وگر نه عاشق و معشوق رازدارانند

رسید موسم گل، عیش و کامرانی کن گذشت عمر گرامی، به من روانی کن
خلاف زاهد مکار تا توانی کن درآ به میکده و چهره ارغوانی کن

مرو به صومعه کآنجا سیاه کارند

سپاه خال و خطت می‌کنند غارت دین نشسته ابرو و چشمت ز گوشه‌های کمین
کشیده صف ز ختا تا به روم لشکر چین گذار کن چو صبا بر بنفشه‌زار و بین

که از تطاول زلفت چه سوگوارانند

بین که مردم چشمت چو آهوی صیاد ز خال دانه و زنجیر زلف دام نهاد
ز خال و دانه خطایی چنین به دام افتاد خلاص حافظ از آن زلف تاب‌دار مباد
که بستگان کمند تو رستگارانند»

(فخری هروی، ۱۳۴۵: ۶۷-۷۰).

ابوالحسن قزوینی با استناد به تذکرهٔ *تحفه‌الشعرا* درباره‌ی شاعری شاه‌اسماعیل اول می‌نویسد: «و این افراد از نتایج طبع‌زاد مبارک آن حضرت است: چنان خوبست ماه عارض و چاه زرخدانش که یوسف مبتلا گشته است و اسماعیل قربانش اگر مجنون توانستی سر از تربت برون کردی نشستی سال‌ها پیش من و مشق جنون کردی میل تمام به گفتن شعر به زبان ترکی داشت و تخلصش خطایی [بود]. چون این صحیفه، فارسی است، به ایراد آن نپرداخت و دیوان ترکی آن حضرت به دوازده [هزار] بیت می‌رسد» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۶).

نویسنده‌ی تذکره‌ی *ریاض‌الشعراء* ضمن بیان تخلص او می‌گوید: «شاه‌اسماعیل خطایی، ابن سلطان حیدر حسینی صفوی است. خامه‌ی دوزبان اگر با هزاران زبان خواهد که شمه‌ای از محامد صفات و شرح حالات آن شهریار کامکار برنگارد، ممکن و میسر نخواهد بود... در فارسی و ترکی صاحب دیوان است. این بیت که نقش مهرش بود، خود فرموده: بُود مهر علی و آل او چون جان مرا در بر غلام شاه مردان است اسماعیل بن حیدر» (واله‌ی داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۰۱-۷۰۲)

یکی از تذکره‌نویسان عهد صفوی، درباره‌ی وی چنین گفته است: «آن پادشاه عالی‌گهر، گاهی به گفتن اشعار ترکی و فارسی مواظبت می‌فرموده‌اند. این بیت از اشعار آن پادشاه دین‌پناه تحریر پذیرفت:

بیستون ناله چو شنید از جا شد کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد»
(بهاری سیستانی، ۱۳۹۷: ۵۰)

صاحب مجمع‌الفصحاء، شاه اسماعیل را نیز در زمره‌ی فصیحان عصر صفوی قرار داده، می‌نویسد: «گاهی به ترکی و فارسی شعر می‌فرموده. این دو بیت از اوست:

بیستون ناله زارم چو شنید از جا شد کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد

هرنه وار آمده وار آمدن ایسترلر حقی بولمه ابلیس شقی آمده سرالله وار»
(هدایت، ۱۳۳۶: ۳۹)

ترجمه: همه‌چیز در وجود آدم است و از آدم حق را طلب می‌کنند. ابلیس شقی را جستجو نکن؛ چرا که سرالله در وجود آدم است

۳.۳.۴. گزارش مورخان

به گواهی منابع تاریخی، اجداد شاه‌اسماعیل اول از شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی گرفته تا شیخ‌جنید و شیخ‌حیدر، علاوه بر فضیلت و راهبری طریقت، دستی نیز در شعر و شاعری داشته‌اند؛ بنابراین وجود طبع شاعری در شخصیتی چون شاه‌اسماعیل اول، بعید و دور از انتظار نیست.

الف) گواهی منابع تاریخی بر شاعری شاه‌اسماعیل اول

نویسنده‌ی عالم‌آرای عباسی شاعری شاه‌اسماعیل را تأیید کرده، می‌نویسد: «آن حضرت در نظم اشعار، طبیعت عالی داشت؛ اما به شعر ترکی بیشتر رغبت می‌فرمود و تخلص خطایی می‌کردند... امیدی، در این قطعه اشاره به آن کرده:

قضا در کارگاه کبریائی فکنده طرح اسلیمی خطایی»

(ترکمان، ۱۳۳۴، ج ۱: ۴۴)

مؤلف گلستان‌ارم می‌نویسد: «با وجود مشاغل عظیمه‌ی سلطنتی چنان‌که طرح انداخت، به صحبت اهل کمال و گفتن شعر هم میل می‌ساخت و اشعار آبدار ترکی ازو به نام شاه خطایی هنوز در میان خلق مشهور و این فرد فارسی نیز از نتایج طبع او مذکور است:

بیستون ناله زارم چو شنید از جا شد کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد»

(باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۱۱۶)

در کتاب *انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام* شاعری شاه اسماعیل، چنین تأیید شده است: «به تخلص خطایی شعر می‌گفت. غالب اشعارش ترکی ترکمانی و ساده از صنایع بدیعیه است» (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۲۷۰).

(ب) گواهی منابع تاریخی بر رواج شعر و ادب در خاندان صفوی و ذوق ادبی آنان

دیگر احفاد خاندان صفوی نیز چیره‌دستی خود را در شعر و ادب نشان داده‌اند:

- سام میرزا، فرزند شاه اسماعیل، صاحب تذکره‌ی *تحفه‌ی سامی*، اهل شعر و شاعری بود. رباعی زیر از اوست:

معشوقه چو عشوه‌ی دلاویز کند عاشق ز بلا چگونه پرهیز کند؟

باد است نصیحت کسان در گوشم اما بادی که آتشم تیز کند!

(آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۶۲-۶۳)

- بهرام میرزا، دیگر فرزند شاه اسماعیل نیز اهل شعر و ادب بود:

بهرام درین سراچه‌ی پر شر و شور تا کی به حیات خویش باشی مغرور

کرده است درین بادیه صیاد اجل در هر قدمی هزار بهرام به گور

(کتابدار، ۱۳۲۷: ۲۲)

- القاص میرزا، فرزند دیگر شاه اسماعیل نیز دستی در شعر داشت:

چون شیر درنده در شکاریم همه با نفس و هوای خویش یاریم همه

چون پرده ز روی کارها بردارند معلوم شود که در چه کاریم همه

(همان: ۲۳)

- شاه‌طهماسب اول، فرزند و جانشین شاه اسماعیل، نیز طبع شاعری بسیار قوی داشت،

چنان‌که «اگر می‌خواست می‌توانست در تمام عمر به کلام موزون سخن گوید» (همان:

۸). وی این رباعی را پس از توبه از بنگ و شراب سروده است:

یک چند پی زمرّد سوده شدیم یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم
آلودگی ئی بود به هر رنگ که بود شستیم به آب توبه آسوده شدیم
(آذر بیگدلی، ۱۳۳۶: ۷۴)

- نویسنده‌ی تراجم/الاعیان من/ابناءالزمان درباره‌ی شاعری شاه اسماعیل دوم متخلص به «عادلی» می‌نویسد: «شعرش نیکو بود و سخنانش میان مردم مشهور است. از اشعار فارسی اوست:

نه از روی تکلف گویم ای دلدار بی‌رحمی تکلف برطرف، بی‌رحمی و بسیار بی‌رحمی»
(البورینی، ۱۹۶۳، ج ۲: ۶۰)

اشعار دیگری از وی:

شادم به خدنگ تو که ناوک‌فکنان را سوی هدف خویش نهانی نظری هست
چون غنچه چه دانی [تو] که درخلوت نازی کز بهر تو چون باد صبا دربرداری هست
از خنده‌ی پنهانی لعل تو توان یافت کز حال دل گمشده او را خبری هست
(آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۷۵)

- سلطان محمد خدابنده، متخلص به «فهمی» دیگر پادشاه صفوی نیز در شاعری مهارت داشت:

دلدار مرا برغم اغیار امشب داده است به بزم خویشتن بار امشب
ای صبح، چراغ عیش ما را نکشی زنهار، دم خویش نگهدار امشب
(کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۰)

- شاه عباس اول صفوی نیز دارای طبع شعری بود:

هرکس برای خود سر زلفی گرفته است زنجیر از آن کم است که دیوانه پر شده است
(آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۷۶-۷۷)

- شاه عباس دوم صفوی نیز ذوق ادبی داشته است:

به یاد قامتی در پای سروی ناله سر کردم چو مژگان برگ برگش را به آب دیده تر کردم
(همان: ۷۷)

درباره‌ی طبع شاعری سلطان سلیمان صفوی آمده است: «سلیمان خان که اسکندر زمان و قهرمان دوران است... در اثناء امور سلطنت با کلام بلاغت نظام و کلمات لآلی انتظام صادر گشته از صدف ضمیرشان در میان اهل عرفان و السنه‌ی جهان اشتهار نام و اعتبار کلام یافته‌اند.

باز از آتش دل دیده پرآب است مرا کار این چشمه ز سرچشمه خراب است مرا»
(لطیفی قسطنطنی، ۱۳۱۴: ۷۰-۷۱)

ج) گزارش منابع تاریخی درباره‌ی حمایت شاه اسماعیل اول از شعر و ادب
برخی برآنند که با روی کار آمدن صفوی، بازار شعر و شاعری در ایران از رونق افتاد. حقیقت این است که شعر به‌طور عمده در دوره‌ی صفوی از رونق نیفتاد؛ بلکه به‌دلیل بی‌تمایلی صفویان به شعر درباری و مدیحه‌سرایی و حمایت آنان از شعر دینی و آیینی، از رونق اشعار مدحی و تغزلی کاسته شد و شاعران به توده‌های مردم یا موضوعات دینی روی آوردند.

حمایت شاه اسماعیل اول صفوی از شعر و ادب از چند منظر قابل توجه است:
- نخست اینکه ذوق ادبی شاه اسماعیل طبعاً او را به حمایت از شعر و ادب وامی‌داشت؛
- دوم اینکه وی سنت حمایت از شعرا را از ترکمانان آق‌قویونلو و تیموریان هرات به ارث برده بود؛

- سوم اینکه حمایت از شعر و ادب از رسوم رایج دربارهای آن زمان بود.
شاه اسماعیل در سال ۹۱۷ هـ.ق. هنگام لشکرکشی به خراسان در شهر جام از هاتقی خواست همچون ظفرنامه‌ی تیمور لنگ، فتوحات او را به نظم کشد. اهلی شیرازی نیز شعری آکنده از صنایع بدیعی با عنوان «سحر هلال» به شاه اسماعیل تقدیم کرد. از دیگر ملازمان او که از خوان ادب پروری اش بهره‌مند شدند، می‌توان یاراحمد خوزانی معروف

به نجم ثانی، امیدی، صاحب قصاید مذهبی، لسانی و وحیدی را برشمرد (رک). بنانی و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۱۰۶).

د) گواهی منابع تاریخی بر رواج شعر در دربار پادشاهان معاصر شاه اسماعیل اول شعر و شاعری در دنیای شرق در قرن‌های ۹ و ۱۰ هـ.ق. بین خواص و عوام رخنه کرده بود. هم‌زمان با اینکه شاه صوفی مسلک، قزلباشان و فداییانش را با شعرهای پرحرارتش به وجد می‌آورد، در دربار دهلی نیز بابر گورکانی، طبع خود را در نظم و نثر می‌آزمود. از او علاوه بر *بابرنامه* اشعاری نیز به یادگار مانده است که برای نمونه می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

چون باده و جام را به هم پیوستی می‌دان به یقین که رند بالادستی
جام است شریعت و حقیقت باده چون جام شکستی به یقین بدمستی
(علیشیر نوائی، ۱۳۶۳: ۱۲۶)

از دیگر امیرزادگان تیموری، الغ بیگ میرزا، بایسنقر میرزا و سلطان حسین بایقرا نیز طبع شعری داشتند.

سلاطین عثمانی این دوره نیز اهل شعر و ادب بودند. سلطان سلیم اول عثمانی به زبان فارسی، ترکی، عربی و یونانی آشنا بود و از او باعنوان ادیب شیرین‌زبان و شاعر آتش‌بیان یاد شده است (رک. اسپن‌اچچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۶۲). ابیات زیر از اوست:

تا ز استنبول لشکر سوی ایران تاختم تاج صوفی غرقه‌ی خون ملامت ساختم
شد غلام هم‌تم از جان و دل والی مصر تا ل‌وای یوسفی در ملک مصر انداختم
ای سلیمی شد بنامم سکه‌ی ملک جهان تا چو زر در بوت‌ه‌ی مهر و وفا بگداختم
(علیشیر نوائی، ۱۳۶۳: ۳۶۳؛ فخری هروی، ۱۳۴۵: ۷۲)

۳.۳.۵. پیرامتن‌های بیرونی مؤلفان فرهنگ‌ها و دایرة‌المعارف‌ها

در کشف‌الظنون ذیل دیوان خطایی آمده است: «دیوان خطایی به زبان ترکی است. خطایی همان شاه‌اسماعیل صفوی متوفی سال ۹۳۰ هـ.ق. می‌باشد. در *زبده‌البیان* نیز در خصوص

اشعار او معلوماتی وجود دارد. مؤلف کتاب مذکور می‌گوید من بخشی از دیوان اشعار او را دیده‌ام» (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۷۸۸).

مؤلف قاموس‌الاعلام ذیل واژه‌ی خطایی آورده است: «خطایی تخلّصی است که شاه اسماعیل صفوی در شعر برگزیده است. اشعاری به زبان فارسی و ترکی دارد... در اینجا به ایراد یک بیت از وی اکتفا می‌شود:

چنان خوبست ماه عارض و چاه زرخدانش که یوسف مبتلا گشته‌است و اسماعیل قربانش» (سامی، ۱۳۰۸، ج ۳: ۲۰۵۰)

مؤلف دانشمندان آذربایجان، شاه‌اسماعیل را از سخنوران قرن دهم معرفی، به دیوان و مثنوی‌های ده‌نامه، نصیحت‌نامه و مناقب‌الاسرار و بهجه‌الاحرار وی اشاره و این ابیات را از وی ذکر کرده است:

دل بسته‌ی آن موی که بر روی تو افتد جان کشته‌ی آن چین که بر ابروی تو افتد
بی‌خوابم از آن خواب که در چشم تو بینم بی‌تابم از آن تاب که بر موی تو افتد
در غیبت من گفت رقیب آنچه توانست روشن شود آن روز که با روی تو افتد
(تربیت، ۱۳۷۷: ۲۱۸)

وی در رجال آذربایجان در این باره آورده است: «مشارالیه طبعی سنجیده و دیوانی مرکب از اشعار فارسی و ترکی دارد و تخلّص خود را گاهی خطایی و گاهی اسماعیل می‌آورد. از اوست:

بیستون ناله‌ی زارم چو شنید از جا شد کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد
چنان خوبست ماه عارض و چاه زرخدانش که یوسف مبتلا گشته‌است و اسماعیل قربانش
اگر مجنون توانستی سر از تربت برون کردی نشستی سال‌ها پیش من و مشق جنون کردی»
(تربیت، ۱۳۷۳: ۵)

صاحب‌الدّریعه الی تصانیف‌الشیعه، دیوان خطایی را جزء تصانیف شیعه شمرده، می‌نویسد: «دیوان او به ترکی می‌باشد، شامل سه بخش نصیحت‌نامه، ده‌نامه و مجموعه‌ی

غزلیات که هریک دیباچه‌ی مستقلی دارد. مجموع اشعار او ۳۸۱۵ بیت می‌باشد. از جمله آثار او می‌توان به بهجه‌الاسرار اشاره داشت (الطهرانی، بی‌تا: ۲۹۸).

در ریحانه‌الادب شاعری شاه اسماعیل چنین اثبات شده است: «شاه اسماعیل طبع شعری صاف، روان و شاهانه نیز داشت به خطایی تخلص می‌کرد... دیوانی مرتب و چند مثنوی بنام بهجه‌الاسرار، ده‌نامه، مناقب‌الاسرار و نصیحت‌نامه بدو منسوب دارند» (مدرس تیریزی، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

۳.۳.۶. پیرامتن‌های بیرونی مؤلفان سلسله‌النسب‌ها

در سلسله‌النسب پیرزاده ابدال زاهدی ذیل عنوان شاه اسماعیل اول صفوی، به طبع شاعری او و تخلص خطایی چنین اشاره شده است: «طبع آن حضرت موزون بود و اشعار ترکی و فارسی به تخلص خطایی از آن حضرت بسیار است و در میان طالبان، دیوان آن حضرت مشهور و معروف است.» (پیرزاده ابدال زاهدی، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

۳.۳.۷. پیرامتن‌های بیرونی عاشیق‌ها

عاشیق قوربانی، مرید و معاصر شاه اسماعیل و کسی که در جنگ چالدران هم شرکت داشته، در دیوان خود بارها بر ترادف عنوان شاه اسماعیل و تخلص خطایی تأکید کرده است. در اشعار او واژگان شاه اسماعیل، مرشد، شیخ اوغلو و خطایی به صورت مترادف به کار رفته‌اند:

شاه اسماعیل = مرشد:

گیزلین دردلرینه درمان گتیردیم اویان سن مورشودوم آی شاه اسماعیل

(عاشیق قوربانی، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

ترجمه: برای دردهای پنهانی تو درمان آورده‌ام/ بیدار شو ای مرشدم، ای شاه اسماعیل.
مرشد = شیخ اوغلو (فرزند شیخ):

شیخ اوغلو دردیمه گل ائيله شفا مرشد کامیل دن درمان ایسترم

(همان: ۱۲۰)

ترجمه: ای فرزند شیخ بیا و درد مرا شفا ده/ از [تو]، مرشد کامل، طلب درمان می‌کنم.

شیخ اوغلو = خطایی:

گوزل شاهیم شیخ اوغلودور شاه خطایی، شاه خطایی

(همان: ۲۱۸)

ترجمه: شاه زیبای من فرزند شیخ است / شاه خطایی، شاه خطایی.

۳.۳.۸. پیرامتن‌های بیرونی پژوهشگران

علویان ترکیه همواره هنگام اجرای مراسم دینی خود در خانقاه‌ها نام او را بر زبان آورده، در حال خضوع و خشوع احترام و علاقه‌ی خود را به وی ابراز می‌کنند. دوستداران وی همواره اشعار خطایی را، با شور و حال وصف‌ناپذیری ترنم، شرح و تفسیر می‌کنند (رک. میرجعفری، ۱۳۸۴: ۹۱۳).

۴. نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن این حقیقت که بسیاری از تذکره‌نویسان و مورخان از دوران صفویه تا به امروز، بر شاعری شاه‌اسماعیل صحه گذاشته، او را صاحب تخلص و دیوان خطایی دانسته‌اند، می‌توان گفت که جعلِ دیوان خطایی به نام شاه‌اسماعیل محلّ اعتنا و اعتبار علمی نیست. برخی از اشعار موجود در دیوان شاه‌اسماعیل بسیار ضعیف است و در آن‌ها موازین ادبی و بلاغی و قوانین عروض و قافیه به‌طور دقیق رعایت نشده و تنها دارای احساسات و عواطف شورانگیز برای برانگیختن صوفیان و قزلباشان عهد وی است و این امر کاملاً با شرایط روحی و ادبی شاه‌اسماعیل همخوانی دارد و اگر وی در پی جعل دیوان به نام خود بود، می‌توانست به‌جای این اشعار ضعیف، سفارش دهد ادبای پیرامون او دیوانی با حیثیت ادبی والا برایش بسرایند یا خطاهای دیوان خطایی را برطرف و وجوه ادبی کلام وی را تقویت کنند. با بررسی قراین پیرامنتی بیرونی و درونی مرتبط با دیوان خطایی بر اساس نظریه‌ی ترامنتیت ژرار ژنت و مراجعه به منابع معتبر تاریخی، ادبی و... معلوم شد که انتساب دیوان مذکور به شاه‌اسماعیل اول، پشتوانه‌ی علمی، ادبی و تاریخی محکمی دارد. بیشترین قراین پیرامنتی درونی انتساب دیوان مذکور به شاه‌اسماعیل اول

از قبیل «عنوان دیوان» و «تخلص شاعر» از خود دیوان است که علاوه بر دلالت هر دو به شخصی واحد، در دیوان خطایی بارها در کنار هم آمده‌اند و بسامد بالای این نکته تأییدکننده‌ی صحت انتساب دیوان خطایی به شاه اسماعیل است. همچنین بیشترین قراین پیرامتنی بیرونی مربوط به گزارش‌های تذکره‌نویسان درباره‌ی شاعری شاه اسماعیل اول و انتساب دیوان خطایی به وی همراه نقل نمونه‌ای از اشعار اوست که نشان‌دهنده‌ی جایگاه دیوان خطایی و سراینده‌ی آن در ادبیات ایران، ترکیه و آذربایجان و تأییدکننده‌ی صحت انتساب دیوان به مؤسس سلسله‌ی صفویه است. دیگر قراین پیرامتنی نیز عبارت‌اند از: اشارات مورخان، مؤلفان فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها، سلسله‌النسب‌ها، سفرنامه‌ها، عاشیوها و... که روی هم رفته صحت این انتساب را تأیید می‌کنند.

سپاس‌نامه

بدین وسیله از استاد حسن رستم‌زاد منصور که مقاله را با دقت مطالعه و نکاتی بجا پیرامون ترجمه‌ی یکی از ابیات یادآوری کردند، قدردانی می‌کنیم. تش به ناز طیبیان نیازمند مباد.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ. (۱۳۳۶). *آتشکده‌ی آذر*. ج ۱، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر.
- آراسلی، حمید. (۱۹۴۶). *شاه اسماعیل خطایی*. باکو: آذربایجانین ایرانیه مدنی علاقه جمعیتین نشریاتی.
- آلن، گراهام. (۱۳۸۵). *رولان بارت*. ترجمه‌ی پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
- اسپناچی پاشازاده، محمد. (۱۳۷۹). *انقلاب‌الاسلام بین الخواص و العوام*. به کوشش رسول جعفریان، قم: دلیل.
- اسماعیل‌زاده دوزال، رسول. (۱۳۸۸). *شاه اسماعیل صفوی*. تهران: الهدی.

ایگلتون، تری. (۱۳۸۰). *پیش‌درآمدی بر نظریه‌ی ادبی*. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز. باربارو، جوزافا و دیگران. (۱۳۴۹). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.

باکیخانوف، عباسقلی آقا. (۱۳۸۲). *گلستان ارم*. تهران: وزارت امور خارجه.

باقری، مهری. (۱۳۸۹). *مقدمات زبان‌شناسی*. تهران: قطره.

بنانی، امین و همکاران. (۱۳۸۰). *صفویان*. ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: مولی.

البورینی، حسن. (۱۹۶۳). *تراجم‌الاعیان من ابناءالزمان*. ج ۲، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، دمشق: مطبوعات المجمع العلمی العربی بدمشق.

الطهرانی، آقابزرگ. (بی‌تا). *الدّریعه الی تصانیف الشیعه*. بیروت: دارالأضواء.

بهاری سیستانی، ملک‌شاه‌حسین. (۱۳۹۷). *تذکره‌ی خیرالبیان*. تصحیح عبدالعلی اویسی کهخا، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

پیرانی، منصور. (۱۳۹۵). «متن‌های آستانه‌ای در پیوند با ادبیات تطبیقی (نمونه‌ی مطالعه شده: سعدی‌نامه)». *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۳، صص ۱۶۷-۱۹۷. پیرزاده ابدال‌زاهدی، حسین. (۱۳۹۵). *سلسله‌النسب صفویه*. تصحیح حسین نصیر باغبان، تهران: ارمغان تاریخ.

تربیت، محمدعلی. (۱۳۷۳). *رجال آذربایجان*. به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: نگار.

_____ (۱۳۷۷). *دانشمندان آذربایجان*. به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ترکمان، اسکندریگ. (۱۳۳۴). *تاریخ عالم آرای عباسی*. ج ۱، تهران: امیرکبیر.

حاجی خلیفه، مصطفی. (۱۹۴۱). *کشف‌الظنون*. تصحیح شرف‌الدین یالتکایا، استانبول: مطبعه‌ی معارف.

حافظ ابرو، عبدالله. (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. ج ۲، تصحیح سیدکمال حاج‌سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حسینی، محمدباقر. (۱۳۹۵). «امکان تسمیه‌ی قرآن به «متن» براساس تعریف نوین در نظریه‌های نقد ادبی». کتاب قیّم، سال ۶، شماره‌ی ۱۴، صص ۸۹-۱۱۱.

خطایی، شاه اسماعیل. (بی‌تا). *دیوان خطایی*. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.

_____ (۱۳۸۸). *کلیات اشعار شاه‌اسماعیل صفوی*. تصحیح رسول اسماعیل‌زاده‌ی دوزال، تهران: الهدی.

_____ (۱۹۶۶). *شاه‌اسماعیل خطایی اثر لری*. تصحیح حمید آراسلی، باکو: آذربایجان س. س. ر. علملر آکادمیاسی نشریاتی.

خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*. ج ۴، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.

داد، سیما. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.

روضاتیان، سیده‌مریم. (۱۳۹۰). «ملحقات تذکره‌الاولیا (بررسی و مقایسه‌ی بینامتنی بخش اول و دوم تذکره‌الاولیا)». *پژوهش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی* (گوهر گویا)، سال ۵، شماره‌ی ۱، صص ۱۴۷-۱۷۴.

روضاتیان، سیده‌مریم؛ میرباقری‌فرد، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۹۰). «خوانش بینامتنی، دریافت بهتر از متون عرفانی». *کاوش‌نامه*، سال ۱۲، شماره‌ی ۲۳، صص ۸۹-۱۱۲.

روملو، حسن‌بیگ. (۱۳۴۲). *احسن‌التواریخ*. به‌کوشش چارلز نارمن سیدن، تهران: کتابخانه‌ی شمس.

رویمر، هانس روبرت. (۱۳۸۰). *ایران در راه عصر جدید*. ترجمه‌ی آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.

ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن». *زبان و زبان‌شناسی*، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۳۹-۵۴.

سامی، شمس‌الدین. (۱۳۰۸). *قاموس‌الاعلام*. ج ۳، استانبول: مه‌ران.

سلطان‌القرائی، محمدامین. (۱۳۹۵). «معرفی نسخه‌ی خطی منحصر به فرد کلیات شاه اسماعیل صفوی خطایی موجود در کتابخانه علامه جعفر سلطان‌القرائی». پیام بهارستان، سال ۹، شماره‌ی ۲۸، صص ۴۷-۵۹.

سلیمی کوچی، ابراهیم. (۱۳۹۶). «نقش عناصر پیرامنی در توسعه‌ی دریافت و فهم مثنوی». پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره‌ی ۲۲، شماره‌ی ۱، صص ۲۴۹-۲۶۸.

شاردن، ژان. (۱۳۴۵). سیاحت‌نامه‌ی شاردن. ج ۷، ترجمه‌ی محمد عباسی، تهران: امیرکبیر. شامی، نظام‌الدین. (۱۳۶۳). ظفرنامه. به کوشش پناهی سمنانی، تهران: سازمان نشر کتاب. صفوی، سام‌میرزا. (۱۳۸۴). تذکره‌ی تحفه‌ی سامی. تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: اساطیر.

ظفر اردبیلی، مرتضی‌قلی. (۱۳۸۸). دیوان اشعار ترکی مرتضی‌قلی ظفر اردبیلی. تصحیح حسین محمدزاده صدیق، اردبیل: شیخ صفی‌الدین.

عاشیق قوربانی. (۱۳۹۳). عاشیق قوربانی شعرلر. به کوشش محمد عبادی قاراخانلو، تبریز: اختر.

عبادی قاراخانلو، محمد. (۱۳۹۳). خسته قاسیم، تبریز: اختر.

عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین. (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عرب‌زاده، ابوالفضل. (۱۳۷۸). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه‌الله گلپایگانی. قم: دارالقران الکریم.

علیشیر نوائی، امیر نظام‌الدین. (۱۳۶۳). مجالس‌النفائس. به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: کتابخانه منوچهری.

غریبی، منتشاوغلو. (۱۳۸۲). دیوان و تذکره‌ی شعرای روم. تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تهران: مصحح.

فخری هروی. (۱۳۴۵). روضه‌السلطین. تصحیح عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.

قزوینی، ابوالحسن. (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*. تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کریمیان سیچانی مهدی؛ عبداللهی طارمسری، زهرا. (۱۳۸۸). «معرفی مجموعه‌ی نسخ خطی به زبان ترکی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی». *پیام بهارستان*، دوره‌ی ۲، سال ۱، شماره‌ی ۴، صص ۶۲۷-۶۵۲.

کتابدار، صادقی بیگ. (۱۳۲۷). *مجمع‌الخواص*. ترجمه‌ی عبدالرسول خیامپور، تبریز: اختر. لطیفی قسطنونیلی، عبداللطیف. (۱۳۱۴). *تذکره‌ی لطیفی*. به‌کوشش احمد جودت، استانبول: مطبعه اقدام.

مدرس تبریزی، میرزاحمدعلی. (۱۳۹۲). *ریحانه‌الادب*. قم: کتابخانه‌ی آیه‌الله مرعشی نجفی.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۴۹). *نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن*. تهران: انجمن آثار ملی.

معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*. ج ۱، تهران: آدنا.

منصوری، فیروز. (۱۳۵۶). *رازهایی در دل تاریخ*. تهران: مؤلف.

_____ (۱۳۸۳). «شایعه‌ی شاعری شاه‌اسماعیل صفوی». *حافظ*، سال ۱، شماره‌ی ۲، ص ۴۹.

میرجعفری، حسین. (۱۳۸۴). «شوریدگان شاه‌اسماعیل در آناتولی». *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران زمین*، به‌اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز: ستوده.

نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامنتیت مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها».

پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۵۶، صص ۸۳-۹۸.

واله‌ی داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). *تذکره‌ی ریاض‌الشعرا*. ج ۲، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۱). *کشف‌المحجوب*. تصحیح والتین ژوکوفسکی، تهران: طهوری.

هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۶). *مجمع‌الفصحا*. به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

Ergün, S. N. (1978). *Hatayi Divani-Şah İsmail Safevi -Edebi Hayatı Ve Nefesleri*. İstanbul: İstanbul Maarif kitaphanesi.

Kuşca, S. (2014). *Şah İsmail Hatainin ve Pir Sultan Abdalın nefes ve deyişlerinde mitik unsurlar* (Yüksek Lisans Tezi). Eskişehir: Eskişehir Osmangazi Üniversitesi.

Peck, J. & Coyle M. (2002). *Literary Terms and Criticism*. New York: Palgrave Macmillan.